

## قاتل نامرئی خانه‌ها

به گفته «معصومه رجبی تنها»، مدرس دانشگاه، هوای منازل اگر راهکاری برای آن نداشته باشیم، دوبرابر بیشتر از فضاهای بیرونی آلوده است

۴

روزنامه  
**سایما**

سال بیستم | شماره پیاپی ۳۰۸۷ | پنجشنبه ۲۳ اسفند ماه ۱۴۰۳ | قیمت ۵ هزار تومان

www.payamema.ir

از ساری به قائمشهر؛ پروژه راهسازی در مسیر محوطه‌های باستانی تاریخی واسکس

**صدای ۳۰۰۰ ساله واسکس خاموش می‌شود**

سطح محوطه باستانی واسکس مملو از سفال‌های تاریخی دوره‌ها و لایه‌های مختلف تاریخی است. اما متأسفانه بدون هیچ‌گونه مطالعاتی از سوی پژوهشگران و باستان‌شناسان این پروژه از این محوطه باستانی عبور کرده است

۳

نقد سیاست وفاق مسعود پزشکیان  
چرا این راهبرد شکست خورد؟

# وفاق یا نفاق

- رئیس‌جمهوری از وفاق ملی به‌عنوان تنها راه نجات ایران یاد کرد، اما این ایده هیچ‌گاه به یک برنامه عملی تبدیل نشد
- سیاست وفاق، قرار نبود صرفاً به توزیع پست‌ها و مدیریت‌های دولتی محدود شود

۲



— ۱ — [عکس]

**نقد سیاست وفاق مسعود پزشکیان؛ چرا این راهبرد شکست خورد؟**

# وفاق یا نفاق

**رئیس‌جمهوری از وفاق ملی به‌عنوان تنها راه نجات ایران یاد کرد، اما این ایده هیچ‌گاه به یک برنامه عملی تبدیل نشد**

**سیاست وفاق، قرار نبود صرفاً به توزیع پست‌ها و مدیریت‌های دولتی محدود شود**

**مسعود پزشکیان، رئیس‌جمهوری از زمان آغاز به کار خود بر سیاست وفاق ملی تأکید کرده است؛ رویکردی که قرار بود به کاهش تنش‌های سیاسی، کاهش شکاف بین جناح‌ها، ایجاد حداقل‌های تفاهم، همگرایی میان نهادهای مختلف حکومتی، توافق برسرمسائل اساسی کشور و بهبود شرایط اقتصادی منجر شود. اما در عمل، وفاق به توزیع قدرت میان گروه‌های مختلف بدل شد، بدون آنکه توافقی واقعی بر سر سیاست‌های کلان صورت گیرد. در سیاست‌ورزی، وفاق به معنای رسیدن به یک حداقل تفاهم برای پیشبرد امور کشور است. اما اگر این هدف محقق نشود، نتیجه آن چیزی جز ادامه نفاق، اختلاف و ناکارآمدی نخواهد بود. به‌ویژه در ایران که بحران‌های اقتصادی و سیاسی نیازمند راه‌حل‌های جمعی است، نبود وفاق نه‌تنها مشکلات را حل نمی‌کند، بلکه به تشدید آن‌ها نیز می‌انجامد. حالا که نزدیک به هشت ماه از شروع به کار دولت چهاردهم می‌گذرد، علت‌های شکست این سیاست را بهتر و ملموس‌تر می‌توان بررسی کرد.**

دارند، نه آنکه صرفاً از آنها خواسته شود اختلافات را کنار بگذارند. بنابر ابهام‌های وفاق همچنان باقی مانده است.

**لژ ابهام‌های بنیادین در تعریف وفاق**

ابهامات بنیادین موجب شد که هر گروه و جریان سیاسی، تفسیر خاص خود را از سیاست وفاق ارائه دهد. برخی آن را به معنای همکاری هم‌جانبه میان نهادهای حکومتی در نظر گرفتند، در حالی که برخی دیگر آن را ابزاری برای حفظ جایگاه و منافع خود تلقی کردند. در نتیجه، وفاق ملی که می‌توانست به‌عنوان یک راهبرد عملی برای کاهش تنش‌ها و همگرایی سیاسی مورد استفاده قرار گیرد، در عمل به مجموعه‌ای از شعارهای بی‌اثر تبدیل شد.

سخنان رئیس‌جمهور درباره وفاق ملی حاوی نکات مهمی است، اما نندهای اساسی نیز به آن وارد است. او وفاق را نه به‌معنای نادیده گرفتن اختلافات، بلکه به‌معنای مدیریت آنها در چارچوب منافع ملی تعریف می‌کند. با این حال، مشکل اصلی اینجاست که این تعریف همچنان مبهم باقی می‌ماند. اگر وفاق صرفاً به معنای تمرکز بر نقاط مشترک باشد، چگونه می‌توان اختلافات جدی میان جریان‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را حل کرد؟ رئیس‌جمهور تأکید دارد که نباید حقوق مردم نادیده گرفته شود و بی‌انصافی در برخوردها رخ دهد. اما در شرایطی که بسیاری از تصمیمات کلان با کمترین میزان مشارکت عمومی و گفت‌وگوهای چندجانبه گرفته می‌شود، چگونه می‌توان از وفاق واقعی سخن گفت؟ وفاق ملی زمانی معنا پیدا می‌کند که همه طرف‌ها احساس کنند در فرآیند تصمیم‌گیری نقش

از آغاز به کار دولت، نه‌تنها وفاقی شکل نگرفته، بلکه شکاف‌ها و اختلافات عمیق‌تر شده است. عملکرد مجلس در قبال دولت در یک ماه گذشته و فراخواندن اعضای کابینه و استیضاح و کارت زرد و سوال پشت سوال، شهادی بر این مدعا است. پس اگر قرار است سیاست وفاق به نتیجه برسد، نیازمند بازتعریف دقیق، تعیین اهداف مشخص و ارائه راهکارهای عملی است

**لژ وفاق از همگرایی تا تقسیم قدرت**

سیاست وفاق، آن‌طور که در ابتدا تصور می‌شد، قرار نبود صرفاً به توزیع پست‌ها و مدیریت‌های دولتی محدود شود. هدف اولیه این سیاست، دستیابی به نوعی اجماع در موضوعات اساسی و بنیادی کشور بود؛ به این معنا که بر سر برخی سیاست‌های کلیدی، مانند مدیریت فرهنگی، سیاست‌های داخلی و راهبردهای اقتصادی، توافقی ایجاد شود که همه طرف‌ها به آن پایبند باشند.

با‌عنوان مثال، اگر در حوزه فرهنگ تصمیم بر کاهش نظارت‌ها و حذف سختگیری در برخی مجوزها گرفته می‌شد، این توافق باید در همه سطوح مدیریتی رعایت می‌شد و صرف‌نظر از این‌که چه کسی در رأس یک سازمان قرار دارد، چارچوب سیاست‌ها ثابت باقی می‌ماند. به عبارتی هیچ‌یک از مسئولان در موقعیت‌های مختلف نباید از چارچوب سیاست‌های کلان جدا می‌شدند.

اما شاهد هستیم که باوجود وعده‌هایی برای کاهش نظارت‌ها و تسهیل آزادی‌های فرهنگی، همچنان بسیاری از هنرمندان و نویسندگان با محدودیت‌های شدید در زمینه انتشار آثار خود مواجه هستند. به‌عنوان مثال، فیلم‌ها و کتاب‌هایی که به مسائل اجتماعی و سیاسی پرداخته‌اند، بدون توجه به ارزش‌های فرهنگی و هنری خود، از سوی نهادهای نظارتی سانسور می‌شوند، و این خود نمونه‌ای از شکست وفاق در زمینه فرهنگی است. همچنین در سیاست داخلی نیز هدف می‌توانست جلوگیری از تشدید تنش‌ها و درگیری‌های اجتماعی باشد. به صورتی که تصمیمات اتخاذی منجر به تقسیم جامعه نشده و گروه‌های مختلف جامعه رودروی یکدیگری قرار نگیرند.

در سیاست خارجی نیز باتوجه به وعده‌های اولیه برای اجماع داخلی در سیاست خارجی شاهد هستیم که فرصتی برای بهبود روابط بین‌الملل هنوز به وجود نیامده است و تحریم‌ها و انزوای بین‌المللی همچنان ادامه دارد. درواقع مشاهده می‌کنیم که سیاست‌ها بیشتر تحت تأثیر چالش‌های داخلی و اختلافات سیاسی قرار گرفته و به یک بی‌بست تبدیل شده است بنابراین، آنچه درعمل در اجرای سیاست وفاق شاهد بودیم، کاملاً متفاوت از تصور اولیه بود. به‌جای تمرکز بر سیاست‌گذاری‌های کلان و تحقق اهداف اساسی، وفاق به‌نوعی تقسیم قدرت میان جناح‌ها تبدیل شد. نتیجه این‌که همان‌طور که می‌بینیم، وفاق به بستری برای توزیع پست‌ها و منصب‌های دولتی بدل شده است، بدون آنکه توافقی واقعی و مؤثر بر سر سیاست‌ها و اولویت‌های کشور وجود داشته باشد.

**لژ وفاق، سیاستی که به تنش‌ت انجامید**

نکته دیگر درخصوص سیاست وفاق به نتیجه عملی آن در از بین رفتن انسجام دولت و ایجاد تنش‌ت در آن برمی‌گردد. چرا که شعار وفاق و همگرایی درعمل نتوانسته انسجام لازم در مدیریت کشور به وجود آورد. چون همان‌طور که پیشتر گفته شد وفاق ابزاری برای توزیع قدرت است، بدون آنکه سیاست‌ها مسترکی بر سیاست‌های کلان کشور شکل بگیرد. در نتیجه، هر جناح و گروهی که وارد دولت شد، بیش از آنکه به سیاست‌های کلان توجه کند، به دنبال منافع خود رفت و نتیجه آن، آشفتنگی در تصمیم‌گیری‌های کلیدی بود. یکی از مهم‌ترین پیامدهای این سیاست، ورود افرادی با گرایش‌های متضاد به بدنه دولت است. برخی از این افراد، نه‌تنها اعتقادی به

سیاست‌های دولت نداشتند، بلکه در مواقع حساس، مسیر متفاوتی را دنبال کردند. نمونه بارز این تعارض را می‌توان در ماجرای تمدید دوره شوراهای شهر و روستا دید. در حالی که معاون سیاسی وزیر کشور بر برگزاری انتخابات در موعد مقرر تأکید داشت، وزیر کشور در عمل آن را جدی نگرفت و در نهایت، اراده اصولگرایان برای تمدید دوره شوراها یک سال دیگر حاکم شد. این تصمیم، نه‌تنها روند دموکراتیک را زیر سؤال برد، بلکه نشان داد که دولت در پیشبرد سیاست‌های خود دچار ناهماهنگی شدید است.

**لژ تضادهای آشکار در دولت**

همچنین حذف و کناره‌گیری چهره‌هایی مانند محمدجواد ظریف، علی طیب‌نیا و محمدجواد آذری جهرمی که از حامیان اصلی پزشکیان در انتخابات بودند، نمونه‌ای از این عدم انسجام بود. کابینه‌ای که قرار بود بر پایه گفت‌مان اعتدال و اصلاحات شکل بگیرد، به‌تدریج از چهره‌های نزدیک به این جریان خالی شد. استیضاح عبدالناصر همتی، وزیر اقتصاد نیز نشان داد سیاست وفاق نه‌تنها به انسجام دولت و مجلس کمک نکرده، بلکه تعارضات درونی را افزایش داده است. همتی، یکی از معدود چهره‌های اقتصادی نزدیک به گفت‌مان اعتدال در دولت بود، اما حذف او باعث شد که توازن سیاسی کابینه بیشتر از قبل به هم بخورد.

اقدامی که می‌تواند اختلافات داخلی را تشدید کرده و شکاف بین جناح‌های دولت را عمیق‌تر کند. در نتیجه، به‌جای همگرایی، سیاست‌های جزیره‌ای تقویت شد و وفاق بیش از پیش از کارکرد اصلی خود فاصله گرفت، تا جایی که دیگر به‌عنوان یک راه‌حل کارآمد مطرح نیست.

احمد میدری، وزیر کار نیز که یکی از چهره‌های اصلاح‌طلب در کابینه محسوب می‌شود، همین چند روز پیش از مجلس کارت زرد گرفت؛ این اقدام نیز نشان داد سیاست وفاق نتوانست شکاف‌ها را کاهش نداده، بلکه تعارضات را آشکارتر کرده است. حضور چهره‌هایی با گرایش‌های متفاوت در دولت، بدون توافقی واقعی بر سر سیاست‌های کلان، موجب شده که مجلس در مقابل برخی وزرا موضع‌گیری کند، بیشتر طرح سوال کند و عملکرد دوگانه‌ای در پیش بگیرد. کارت زرد به میدری، همانند استیضاح همتی، بیانگر آن است که وفاق به جای انسجام، زمینه‌ساز برخوردهای بیشتر شده و دولت را از درون دچار ضعف و چنددستگی کرده است.

**لژ دولت بدون صدای واحد**

توجه داشته باشیم که نتیجه‌گرایی در سیاست کلان‌کرد خود را از دست داده است. وفاق شعار می‌بود که آمد و رفت، بی‌آنکه اثری ملموس بر جای بگذارد. نقطه پایان این سیاست، هم از نظر نمادین و هم در عمل، با استیضاح عبدالناصر همتی و تظاهرات اصولگرایان بر سر مسئله حجاب رقم خورد. به مرحله‌ای رسیده‌ایم که دیگر هیچ‌کس نمی‌تواند با شعار وفاق، جناح مقابل را تحت‌فشار بگذارد یا سیاستمداری را مجبور به کوتاه آمدن کند. این سیاست دیگر هیچ نیروی محرکه‌ای برای تغییر ندارد.

وفاق حالا شبیه عروسی است که قبل از برگزاری، از سر خورده اما خاطرات دوران نامزدی‌اش باقی باقی مانده است، بنابراین دیگر هیچ بیوفندی در کار نیست. سیاستی که زمانی

با شور و هیجان مطرح شد، اکنون به یک مفهوم فراموش‌شده تبدیل شده است؛ داستانی که دیگر کسی آن را جدی نمی‌گیرد، زیرا به پایان رسیده است.

متأسفانه باید گفت شکست سیاست وفاق باعث شد که آینده سیاسی ایران با عدم قطعیت بیشتری روبه‌رو شود. دیگر امکان دستیابی به یک اجماع خالص بر سر سیاست‌های کلان دشوار شده و جناح‌های مختلف به سمت تقابل بیشتر حرکت کرده‌اند.

این موضوع می‌تواند باعث افزایش ناپایداری‌های سیاسی در کشور شود.

**لژ وفاق با چه کسانی؟ اکثریت خاموش نادیده گرفته شد**

اگر سیاست وفاق قرار بود منجر به انسجام ملی شود، چرا این وفاق با اکثریت خاموش جامعه که در انتخابات شرکت نکردند، صورت نگرفت؟ چرا به‌جای جذب منتقدان و ایجاد فضای گفت‌وگو، مسیر به‌سمتی رفت که تنها برخی گروه‌های سیاسی به‌دنبال سهم‌خواهی بیشتر باشند؟

به‌نظر می‌رسد در سیاست‌های وفاق ملی که قرار بود به همگرایی و کاهش تنش‌ها منجر شود، نقش جامعه مدنی و شهروندان به‌طور قابل‌توجهی نادیده گرفته شد. در حالی که بسیاری از مسائل کشور به دغدغه‌های معیشتی

دولت و گروه‌هایی که همسو یا آن نیستند، به‌وجود آمده است. او در ادامه سخنانش در رابطه با استیضاح بیان کرد: باید بگویم وفاق در سطح سیاسی میان همراهان دولت چهاردهم و برخی جریان‌ها تعریف می‌شود. یک ضلع این وفاق دولت آقای دکتر پزشکیان است، ضلع دیگر آن همراهی‌های دکتر قالیباف، رئیس‌مجلس، و ضلع سوم نیز، تدریجاً و جبهه پایداری هستند.

عضو کمیسیون انرژی و کمیسیون تلفیق ادامه داد: «مجلس باید گفت جبهه پایداری و تدریحا به‌هیچ‌وجه به این وفاق نمی‌پیوندند؛ چراکه آنها به‌دنبال تشکیل «دولت دوم شهید رئیسی» هستند که این امر ناپذیرنی نیست. اما فشارهایی از سوی این جریان‌ها وجود دارد که این مسیر را به انحراف بکشند.

او تصریح کرد: بنابراین، اگرچه وفاق از بین نرفته، اما نمی‌توان وفاقی با جریان‌هایی که خود را به‌عنوان دولت در سایه تعریف کرده‌اند، ایجاد کرد. این جریان‌ها، حتی در داخل مجلس، در اقلیت هستند. ازاین‌رو، نمایندگانی که اکثریت اصولگرای مجلس را تشکیل می‌دهند، باید مرز خود را با این گروه‌ها مشخص کنند و به وفاق بپیوندند.



| افشین امیرشاهی |

| سردبیر |



شکست سیاست وفاق باعث شد که آینده سیاسی ایران با عدم قطعیت بیشتری روبه‌رو شود. دیگر امکان دستیابی به یک اجماع حداقلی بر سر سیاست‌های کلان دشوارتر شده و جناح‌های مختلف به سمت تقابل بیشتر حرکت کرده‌اند

**لژ تعریف ناقص از وفاق**

یکی از مشکلات اساسی سیاست وفاق که از سوی مسعود پزشکیان مطرح شد، نبود تعریف روشن و مشخص از این مفهوم است. از همان ابتدا، پزشکیان بارها تأکید کرد که «دعوا نداریم» و این رویکرد را به‌عنوان نشانه‌ای از سیاست وفاق معرفی کرد. اما این جمله که بیشتر جنبه شعاری داشت، هیچ‌گاه به یک برنامه عملی مشخص تبدیل نشد.

آیا منظور از وفاق، همکاری میان نهادهای مختلف حکومتی بود؟ آیا به معنای تقسیم قدرت میان جناح‌های سیاسی و ایجاد توازن در تصمیم‌گیری‌ها محسوب می‌شود؟ یا اینکه هدف آن توافق بر سر اصول کلیدی مدیریت کشور و کاهش تنش‌های سیاسی و اقتصادی بود؟

قبل از هر چیز به سخنان رئیس‌جمهوری را در همایش «گفت‌وگوی ملی درباره وفاق ملی» برگردیم و محتوای این سخنان را بررسی کنیم. آقای پزشکیان درباره وفاق ملی تأکید کرده است که:«وفاق ملی تنها راه نجات کشور از مشکلات فعلی است. ما باید با همدلی و هم‌زبانی، اختلافات را کنار بگذاریم و برای آینده ایران تلاش کنیم. وفاق به‌معنای نادیده گرفتن اختلافات نیست، بلکه به معنای مدیریت این اختلافات در چارچوب منافع ملی است. بنابراین، ما باید به جای تمرکز بر اختلافات، بر نقاط مشترک تمرکز کنیم و برای حل مشکلات مردم با هم همکاری کنیم.» نکته قابل‌توجه در سخنان او این بود که در ابتدای سخنرانی‌اش اعلام کرد متنی برای سخنرانی تهیه شده، اما ترجیح داده است از آنچه که "از دل برمی‌آید"



**اگر سیاست وفاق قرار بود منجر به انسجام ملی شود، چرا این وفاق با اکثریت خاموش جامعه که در انتخابات شرکت نکردند، صورت نگرفت؟ چرا به‌جای جذب منتقدان و ایجاد فضای گفت‌وگو، مسیر به‌سمتی رفت که تنها برخی گروه‌های سیاسی به‌دنبال سهم‌خواهی بیشتر باشند؟**

**گزارش**

**آیا مجلس و دولت در حال از دست دادن وفاق هستند؟**

## واحد همدلی در خطر

مجلس همچنان در کنار دولت خواهد بود تا وفاق و همدلی در سیاست‌داری‌ها حفظ شود. او به تلاش‌های برخی برای ایجاد اختلاف میان ارکان نظام اشاره و بر لزوم جلوگیری از این سناریو تأکید می‌کند.

از سوی دیگر، «رضا سپهوند»، عضو کمیسیون انرژی، معتقد است وفاق با چالش‌هایی روبه‌رو شده است و جبهه پایداری به‌هیچ‌عنوان به این وفاق نمی‌پیوندد. او توضیح می‌دهد که فشارهای سیاسی از سوی این جریان‌ها وجود دارد که ممکن است مسیر دولت را از انحراف دور کند.

«محمد بهرامی»، نایب‌رئیس کمیسیون انرژی، نیز اذعان دارد که وفاق به‌شکل کامل محقق نشده است. او تأکید می‌کند در بعضی موارد، پرسشگری از دولت حق نمایندگان است، اما درعین‌حال باید مراقب بود که این مسائل به وفاق آسیب نزنند.



| مجتبی بیگلی |

| خبرنگار |

موضوع وفاق و هم‌افزایی میان دولت و مجلس همچنان به یکی از مهمترین مسائل سیاسی کشور تبدیل شده است. در این زمینه، شخصیت‌های مختلف سیاسی نظرات متفاوتی دارند و از زوایای مختلف به این موضوع نگاه می‌کنند. «غلامحسین زاری»، دبیر کمیسیون اقتصادی مجلس، بر اهمیت حمایت مجلس از دولت تأکید و اعلام می‌کند



